

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)  
سال پانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۸  
صص ۶۴-۷۷ (مقاله پژوهشی)

# ماهیت نفخ صور از دیدگاه مفسران شیعه واهل سنت

• سید احمد موسوی باردئی

استادیار گروه معارف مؤسسه آموزش عالی فخررازی ساوه (نویسنده مسئول)  
musavi6290@gmail.com

• خدیجه حسین زاده

دانش پژوه تفسیر تطبیقی سطح ۴ جامعه الزهرا(س)  
hosinzadeh110@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۸

## چکیده

نفخ صور یکی از «اشراط الساعة» است که مفسران در زمینه چپستی و تعداد آن اختلاف نظر دارند. از این رو، نوشتار حاضر در صدد است با ادله نقلی به روش توصیفی - تحلیلی دیدگاه برگزیده را مشخص نماید. نتیجه آنکه استشهاد به ادله قرآنی و «اصالة الحقیقة»، ما را به این امر رهنمون می‌کند که الفاظ برای ارواح و اهداف معانی وضع شده‌اند و نفخ صور فعل وجودی احیا و اماته است. تعداد نفخات صور طبق نص آیات، روایات و دلیل عقلی، سه نفخه است. فاعل مستقیم آن خداوند متعال است و گاهی غیرمستقیم به اسرافیل یا مأموران اسرافیل، اسناد داده شده است.

کلیدواژه‌ها: ماهیت نفخ صور، نفخه اماته، نفخه احیا، آیه ۶۸ زمر.



۸۶

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی

سال پانزدهم  
شماره ۵۲ - پاییز و زمستان ۱۳۹۸

## مقدمه

۲. «نسخ صور یا مقدمه حیات نوین»، نوشته جعفر سبحانی که در سال ۱۳۶۹ش در مجله درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۶، به چاپ رسیده است. نویسنده به طور گذرا به بحث تعداد نسخه‌ها در یک پاراگراف پرداخته است و سپس به استثنا شدگان از نسخه اشاره می‌کند.

۳. «تفسیر نسخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر»، نوشته محمدهادی منصوری که در سال ۱۳۹۱ش در مجله مطالعات تفسیری، شماره ۱۱، چاپ شده است. نویسنده در این مقاله به نظرات مختلف پرداخته و جز المیزان، به دیگر آثار علامه مراجعه نداشته است.

همان‌طور که ملاحظه شد، دو مقاله اول به صورت گذرا به موضوع پرداخته‌اند، اما مقاله سوم با تفصیل بیشتر موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین نوآوری این نوشتار نسبت به مقاله فوق، یکی افزودن نظرات مختلف در این زمینه است و دیگری نگاه همه جانبه به دیدگاه علامه در آثار مختلف ایشان و ارائه راه جمع بین اقوال مختلف ایشان است، تا دیدگاه علامه به صورت صحیح ارائه شود. همچنین در این نوشتار به نقد برخی از آرای مقاله فوق پرداخته می‌شود.

در برخی از نگاشته‌ها، به صورت عام به این مسئله پرداخته شده است، مانند: انسان از آغاز تا انجام، نوشته سید محمدحسین طباطبایی، آیات معادشناسی قرآن با تأکید بر آرای علامه طباطبایی، نوشته مسعود تاج‌آبادی، «نگاهی به رخداد‌های آخرالزمان از منظر قرآن»، نوشته علی نصیری، «نامهای قیامت در قرآن و سر نام‌گذاری آنها»، نوشته محمود طیب حسینی و «اوصاف قیامت در قرآن»، نوشته مرزبان کریمی. اما در برخی از مقاله‌ها، موضوع مورد بحث، به طور مستقل مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند از:

۱. «جایگاه زمانی نسخ صور در قرآن؛ کاوشی جهت دستیابی به تصویر قرآنی از مقاطع آینده»، نوشته فرهاد احمدی آشتیانی و همکاران که در سال ۱۳۹۷ش در پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۳، به چاپ رسیده است. در این مقاله، نویسنده بر تعداد نسخه‌ها و استثنا شدگان از نسخه متمرکز شده و در هر کدام از این موارد، دو قول تفسیری را بحث می‌کند. عدم دسته‌بندی جامع از دیدگاههای تفسیری موجود و عدم تبیین معنای نسخه صور از منظر مفسران فریقین، از کاستیهای این مقاله است.

## ماهیت نسخ صور

برای روشن شدن این مسئله که آیا مفسران در تبیین حقیقت نسخه صور، به معنای لغوی آن اکتفا کرده‌اند یا خیر؟ لازم است ابتدا معنای لغوی این واژگان بررسی شود.

### ۱) دیدگاه لغویان

اکثر لغویان برای واژه‌های «نسخه» و «صور»، معنای شبیه به هم ذکر کرده‌اند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف) واژه «نسخ»

از نظر برخی، ریشه واژه نسخ، بر علو و برتری دلالت دارد: «النون و الفاء و الخاء: اصل صحیح یدل علی





انتفاخ و علو<sup>۱</sup>. اما برخی اصل واحد در این ماده را دمیدن باد «ریح»، یا نظیر آن می‌دانند. از نظر این گروه، نفخ دو قسم است: یکی نفخ مادی مانند دمیدن در آتش و دیگری نفخ معنوی مانند نفخ روح<sup>۲</sup>. البته اکثر لغویان واژه «نَفَخَ» را «دمیدن» معنا می‌کنند.<sup>۳</sup> کلمه «النفخة» نیز به معنای «رایحه خفیف ملایم» آمده است.<sup>۴</sup> در قرآن، این ماده در ۱۸ آیه<sup>۵</sup> به کار رفته که از این تعداد، ۱۰ آیه، به رویداد نفخ صور پرداخته است.

ب) واژه «صور» در مورد واژه «صور» در بین لغویان دو دیدگاه کلی وجود دارد: برخی این واژه را کلمه مفرد و به معنای شاخ دانسته‌اند، در این صورت، نفخ صور براساس معنای ظاهری، دمیدن در شاخ است.<sup>۶</sup> برخی دیگر این کلمه را جمع صورت دانسته‌اند.<sup>۷</sup> براساس این قول، نفخ صور دمیدن روح در بدنهای خاکی و مادی است. در رد قول دوم می‌گویند: اینکه «صور» را جمع صورت بدانیم، خطای فاحشی است؛ زیرا جمع صورت «صور» است، اگر بخواهد در آیه، جمع صورت باشد، باید به فتح او قرائت گردد.<sup>۸</sup>

این واژه ۱۰ مرتبه در آیات قرآن به کار رفته که موضوع همه آنها، تبیین رویداد نفخ صور است.<sup>۹</sup> از آنجا که بیشترین تعبیر قرآن در مورد این حادثه،

«نفخ صور» است، شاید بتوان گفت: استفاده از چنین تعبیری، بیانگر میزان سهولت این کار برای خداوند متعال است. البته اینکه حقیقت «نفخ صور» چیست؟ در بین مفسران اختلاف وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

ج) واژگان جایگزین این واژه در آیات دیگر از آنجا که خداوند متعال از این رویداد با تعبیر دیگری نیز یاد کرده، شایسته است آن واژگان نیز مورد بررسی قرار گیرند، تا برای خواننده روشن شود که خداوند متعال با به کارگیری واژگان مختلف، سعی در تبیین زوایای مختلف ماهیت نفخ صور داشته است.

۱. «زجره»: خداوند متعال در آیات قرآن از نفخه صور در دو مورد با تعبیر «زجره» یاد می‌کند: «فَأَنمَأْ هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ»<sup>۱۰</sup> «تنها یک صیحه عظیم واقع می‌شود، ناگهان همه (از قبرها برمی‌خیزند و) نگاه می‌کنند».

برخی از مفسران «زجره واحده» را به معنای «نفخ صور» می‌دانند،<sup>۱۱</sup> اما برخی آن را صیحه یا نفخه دوم معنا می‌کنند.<sup>۱۲</sup> به نظر می‌رسد، تعبیر به «نفخه دوم» به دلیل سیاق آیات است که در آنها سخن از بعث برای حسابرسی روز قیامت است. لغویان در معنای این کلمه می‌گویند: «الزء و الجیم و الراء اصل صحیح یدل علی الإنتهار»<sup>۱۳</sup> «اصل صحیح در این ریشه دال بر فریاد یا تشر زدن همراه با خشونت است». برخی بر این باورند

که این واژه گاهی در مطلق «طرد» و گاهی در «راندن با فریاد یا بانگ» به کار می‌رود.<sup>۱۴</sup> البته این کلمه در آیه از نظر برخی از باب مجاز استعمال شده است،<sup>۱۵</sup> بنابراین زجره برگردانیدن از چیزی است با ترسانیدن، مثل آنکه ایشان منع شدند، از حالی که هستند. لازم

۱. رک: معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۸.

۲. رک: التحقيق، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۳. رک: القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۷۷؛ جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۶۱۷؛ المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۳۵۹؛ المفردات، ص ۸۱۶؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۴۵.

۴. رک: المحکم و المحيط الأعظم، ج ۵، ص ۲۱۸.

۵. آل عمران، ۴۹؛ مائده، ۱۱۰؛ انعام، ۷۳؛ حجر، ۲۹؛ کهف، ۹۶ و ۹۹؛ طه، ۱۰۲؛ انبیاء، ۹۱؛ مؤمنون، ۱۰۱؛ نمل، ۸۷؛ سجده، ۹؛ یس، ۵۱؛ ص، ۷۲؛ زمر، ۶۸؛ ق، ۲۰؛ تحریم، ۱۲؛ حاقه، ۱۳؛ نبأ، ۱۸.

۶. رک: جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۲۵؛ الصحاح، ج ۲، ص ۷۱۶؛ المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۱۸۰.

۷. رک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۶۸؛ ج ۲، ص ۴۴۵.

۸. رک: تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۱۶۰؛ لسان العرب، ج ۴، صص ۴۷۵ و ۴۷۶.

۹. رک: انعام، ۷۳؛ کهف، ۹۹؛ طه، ۱۰۲؛ مؤمنون، ۱۰۱؛ نمل، ۸۷؛ یس، ۵۱؛ زمر، ۶۸؛ ق، ۲۰؛ حاقه، ۱۳؛ نبأ، ۱۸.

۱۰. صافات، ۱۹؛ نازعات، ۱۳.

۱۱. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۳۰؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۶۰۴.

۱۲. رک: التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۳۰۰؛ النکت و العیون، ج ۵، ص ۴۲؛

مصباح المتجهّد، ج ۸، ص ۴۸۸؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۶، ص ۷۳.

۱۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۷.

۱۴. المفردات، ص ۳۷۸.

۱۵. الکشاف، ج ۴، ص ۲۶۷.

به یادآوری است که به «نفسه صور»، «زجرة» اطلاق شده تا دال بر سرعت، شدت و ترس از این رویداد باشد.<sup>۱۶</sup>

۲. «نقر فی النافور»: در قرآن کریم از رویداد نفخه صور در یک مورد به «نقر فی النافور» تعبیر شده است: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ...»<sup>۱۷</sup> «هنگامی که در صور دمیده شود». لغویان ناقور را همانند صور شاخی می‌دانند که از آن شیپور ساخته می‌شود.<sup>۱۸</sup> همچنین ناقور بوقی است که به وسیله آن به لشکر ندا و فرمان آماده باش داده می‌شود.<sup>۱۹</sup> برخی از مفسران اختلاف در اسمای رویداد نفخ صور را دال بر اختلاف در اوصاف و حالات این حادثه می‌دانند.<sup>۲۰</sup> البته در برخی از روایات یکی از مصداق این آیه، ظهور حضرت حجت (عج) است، به عنوان نمونه در روایت آمده است: «عن أبي عبدالله (ع) قال: إنه سئل عن قول الله عزوجل: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» قال: إن منّا إماما يكون مستترا فإذا أراد الله إظهار أمره نكت في قلبه نكتة فنهض و قام بأمر الله عزوجل»<sup>۲۱</sup> «از امام صادق (ع) نقل شده است که از آن حضرت در مورد آیه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» سؤال شد. فرمود: همانا از ما خاندان، امامی هست که مخفی خواهد شد و چون خداوند اراده کند که امر او را ظاهر گرداند، در دلش نکته‌ای می‌افکند که به فرمان خدا به پا می‌خیزد».

۳. «الصيحة»: در آیات ۴۹ و ۵۳ سوره یس، آیه ۱۵ سوره ص و آیه ۴۲ سوره ق، از این حادثه با تعبیر صیحه یاد شده است. البته در ذیل آیه ۴۱ سوره ق، روایاتی وجود دارد که آیه را ناظر به رجعت می‌دانند.<sup>۲۲</sup> از نظر لغویان ریشه کلمه به معنای صدای

بلند است،<sup>۲۳</sup> اما خود کلمه را عذاب معنا کرده‌اند.<sup>۲۴</sup> البته راغب «صیحه» را همان نفخه صور می‌داند و می‌گوید: اصلش از شکستن صدا است.<sup>۲۵</sup>

۴. «الصاخة»: در ذیل سوره عبس از این رویداد با عنوان صاخة یاد می‌شود: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّخَاةُ»<sup>۲۶</sup> «پس هنگامی که آن صدای مهیب بیاید». مفسران معتقدند مراد از صاخة در آیه، نفخ صور دوم است.<sup>۲۷</sup> از نظر لغویان این کلمه به معنای «صدا و بانگ شدید از چیزی که به صدا درآمده و دارای نطق است» می‌باشد.<sup>۲۸</sup>

۵. «یناد المناد»: خداوند متعال در سوره ق می‌فرماید: «وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مَنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ»<sup>۲۹</sup> «و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد. روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می‌شنوند؛ آن روز، روز خروج (از قبرها) است!». در این آیه از نفخه صور به ندا تعبیر می‌شود؛ یعنی ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد. مفسران مراد از آن را نفخه صور دوم می‌دانند.<sup>۳۰</sup> از نظر برخی تعبیر به ندا، دال بر ناگهانی بودن و غیراختیاری بودن رویداد نفخه صور است.<sup>۳۱</sup>

۶. «الراجفة» و «الرادفة»: خداوند متعال در سوره نازعات می‌فرماید: «يَوْمَ تَرُجِفُ الرَّاجِفَةُ. تَتَّبِعُهَا

۲۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲۴. کتاب العین، ج ۳، ص ۲۷۰؛ تهذیب اللغة، ج ۵، ص ۱۰۸؛ الصحاح، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲۵. المفردات، ص ۴۹۶.

۲۶. عبس، ص ۳۳.

۲۷. تفسیر التحریر و التنویر، ج ۳۰، ص ۱۱۹؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۲۱۰؛ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۹، ص ۴۳۵.

۲۸. المفردات، ص ۴۷۶؛ المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲۹. ق، ص ۴۱ و ۴۲.

۳۰. رک: المیزان، ج ۱۸، ص ۳۶۱؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۶؛ جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۱۴؛ الکشاف، ج ۴، ص ۳۹۲؛ الکشف و البیان، ج ۹، ص ۱۰۷.

۳۱. لطائف الإشارات، ج ۳، ص ۴۵۸. البته در برخی از روایات نیز این آیه دال بر رجعت است (رک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۴).

۱۶. تأویلات أهل السنة، ج ۸، ص ۵۵۴.

۱۷. مدثر، ۸.

۱۸. کتاب العین، ج ۵، ص ۱۴۵؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۶۹؛ الصحاح، ج ۲، ص ۸۳۲.

۱۹. رک: تفسیر التحریر و التنویر، ج ۲۹، ص ۲۷۹.

۲۰. تفسیر موضوعی قرآن کریم: معاد در قرآن، ج ۴، ص ۴۷۴.

۲۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۸.





الرَّادِقَةُ»؛<sup>۳۲</sup> «آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورد. و به دنبال آن، حادثه دومین [صیحه عظیم محشر] رخ می‌دهد». از نظر مفسران راجفه و رادفه همان نفخ صور اول و دوم است.<sup>۳۳</sup> لغویان نیز معنای آن را زلزله و حرکت شدیدی که همراه با اضطراب باشد، ذکر کرده‌اند.<sup>۳۴</sup> اما برخی همان معنای مفسران؛ یعنی نفخه صور اول و دوم را ذکر می‌کنند.<sup>۳۵</sup> از آنچه مطرح شد، به دست می‌آید که خداوند متعال با به کارگیری کلمات مختلف درباره این رویداد، خواسته به مخاطب اوصاف و حالات مختلف این رویداد را متذکر شود. از این رو، با توجه به معنای لغوی این واژگان، نفخه صور بانگ یا صدای ناگهانی همراه با شدت و خشونت است که اضطراب ایجاد می‌کند. همچنین درباره اینکه چرا در برخی از روایات، عناوینی مانند «یناد المناد» و «الصیحه» را بر «روز ظهور» و «رجعت» حمل کرده‌اند، باید گفت: این گونه روایات از باب بیان مصداق هستند؛ زیرا روز ظهور و رجعت مصداق بارز حشر می‌باشند.

## ۲) دیدگاه مفسران

در زمینه حقیقت «نفخ صور»، برخی از مفسران بر این باورند که قرآن در آیات مرتبط با رویداد نفخ صور، تنها از سه مطلب غیبی؛ یعنی «صور»، «صیحه» و «نفخ» سخن گفته است، اما اینکه واقعیت آنها چیست، برای ما که در جهان مادی زندگی می‌کنیم، روشن نیست و باید به آنها مانند مفاهیم غیبی دیگر ایمان بیاوریم.<sup>۳۶</sup> البته این نظریه چندان قابل پذیرش نیست؛ زیرا با توجه به روایاتی که در این زمینه وارد شده، به نظر می‌رسد که چستی نفخه قابل درک باشد.

گروهی دیگر در صدد تبیین ماهیت نفخ صور

برآمده‌اند. این مفسران در چستی نفخ صور اقوال مختلفی مطرح کرده‌اند که اختلاف این اقوال در دو چیز است: یکی چستی واژه صور و دیگری حقیقی یا کنایی و استعاری بودن این تعبیر. البته اختلاف در حقیقی یا استعاری و کنایی بودن این تعبیر، ریشه در مبنای زبان‌شناختی مفسران دارد.

## الف) دیدگاه ظاهرگرایانه

نظریه‌ای که فخررازی آن را به اکثر مفسران استناد می‌دهد، آن است که کلمه «صور» مفرد است و این واژه بر مصداق مادی حمل و تفسیر می‌شود. این گروه از مفسران بر این باورند که چون صور در لغت به معنای شیپور است؛ یعنی همان شاخ حیوانی که یک طرف آن را سوراخ کرده‌اند و در آن می‌دمند و از آن صدایی بیرون می‌آید، پس صور یعنی شیپوری که صدای شدید ایجاد می‌کند. این گروه معتقدند دلیلی برای انصراف از معنای ظاهری کلمه نداریم.<sup>۳۷</sup> همچنین به روایاتی استناد می‌کنند.<sup>۳۸</sup> از این رو، چون این صدا باید به گوش همه جهانیان برسد، این شیپور دارای دهانه‌ای با قطر بسیار بزرگ است.<sup>۳۹</sup> برخی دیگر نیز با اینکه قول دیگری را در این زمینه مطرح می‌کنند، اما همین قول را واضح‌تر می‌دانند، به این دلیل که ظاهر آیه و روایات این قول را تأیید می‌کنند.<sup>۴۰</sup>

این گروه بدون اینکه دلیلی بر این مطلب اقامه کنند، قائلند الفاظ برای مصادیق مادی و محسوس وضع شده‌اند. از این رو، الفاظ را باید بر مصادیق عرفی آن حمل کنیم، مگر اینکه محال پیش آید. در نتیجه، شیپور را حمل بر معنای مادی آن می‌کنند. به همین خاطر از نظر این گروه، عالم آخرت و ملائکه موجودات مادی هستند. بنابراین چنین دیدگاهی قابل پذیرش نیست.

## ب) دیدگاه باطن‌گرایانه

این دیدگاه شامل نظرات مفسرانی است که حقیقت

۳۲. نازعات، ۷۶.

۳۳. أنوار التنزیل، ج ۵، ص ۲۸۳؛ مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۳۴؛ التبیان، ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

۳۴. تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۳۱؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱۳.

۳۵. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶۲؛ القاموس المحیط، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳۶. رک: منشور جاوید قرآن، ج ۵، ص ۳۹۳؛ «نفخ صور یا مقدمه

حیات نوین»، صص ۶-۱۷.

۳۷. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۷۴.

۳۸. الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۲۹.

۳۹. رک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۴۰.

۴۰. رک: المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۵۴۴.



یعنی چون در جنگها زمانی که می‌خواهند سربازان را به حرکت درآورند، شیپور حرکت را می‌زنند و هنگامی که می‌خواهند پایان جنگ را اعلان کنند، شیپور اتمام یا باز ایستادن از جنگ را می‌زنند، قرآن نیز برای میراندن و احیا کردن موجودات، از این تعبیر استفاده کرده است. گویا قرآن در صدد است بگوید همان‌طور که سربازان با یک ندا برای جنگ به حرکت درمی‌آیند و با یک ندا از حرکت باز می‌ایستند، ما هم با یک ندا انسانها را می‌میرانیم و زنده می‌کنیم.<sup>۴۹</sup>

برخی از قائلان به این دیدگاه توضیح می‌دهند که دلیل استعاری و کنایی بودن نفخ صور، این است که الفاظ برای زندگی محدود دنیا وضع شده و عاجزتر از آن هستند که بتوانند حقایق مربوط به جهان ماوراء طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را به‌طور دقیق بیان کنند، به همین دلیل باید از الفاظ معمولی با توجه به قراین موجود، معانی وسیع و گسترده‌ای را استفاده نمود.<sup>۵۰</sup>

ملاصدرا یکی از قائلان به این نظریه، با تکیه بر آیه ۲۹ سوره یس می‌گوید: نفخ صور استعاره لطیفی از روح انسانی است؛ به این معنا که روح انسان به آتشی مشتعل از فتیله‌ای تشبیه شده است، از این رو، اهلاك نفوس به خاموش کردن آتش مشتعل با دمیدن دمی از دهان انسان که چه بسا صدایی به همراه داشته باشد، تشبیه شده، و زنده کردن نفوس به روشن کردن آتش.<sup>۵۱</sup>

اشکال این تفسیر، این است که در آن، ماهیت میراندن و احیا کردن به‌طور مشخص تبیین نگردیده و همچنین راهی برای اثبات این مطلب از آیات ارائه نشده است. بنابراین، واژه را بر معنای مجازی حمل کرده‌اند، در حالی که تا امکان حمل واژه بر معنای حقیقی باشد، باید آن را بر معنای حقیقی حمل نمود.

۴۹. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۷۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۷؛ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۵، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.  
۵۰. رک: الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۵، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.  
۵۱. رک: تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، صص ۷۱-۱۶۰.

«نفخه صور» را برخلاف گروه اول، معنای ظاهری نمی‌دانند. این گروه خود به چند دسته تقسیم می‌شوند:  
۱. بازگشت روح به بدن

از نظر قتاده، واژه صور در آیه جمع صورت و مراد از صورت جسد و بدن انسان است، در نتیجه، دمیدن به بدن، به معنای بازگرداندن روح به بدن است. به عبارت دیگر، خداوند متعال بازگشت روح به بدن را به نفخ صور تشبیه کرده است.<sup>۴۱</sup>

در بازخوانی این تفسیر چند نکته قابل تأمل است. اولاً؛ اگر مراد از صور، صورتها باشد، با ضمیر مؤنث تناسب دارد، در حالی که در آیه آمده است: «ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى». <sup>۴۲</sup> ثانیاً؛ روایات، بیشتر دیدگاه اول؛ یعنی مفرد بودن صور را تقویت می‌کنند. از این رو، لازمه پذیرش دیدگاه دوم، کنار گذاشتن این دسته از نصوص صحیحه است. <sup>۴۳</sup> ثالثاً؛ اگر صور به معنای صورتها باشد، شامل نفخه اماته نمی‌شود. <sup>۴۴</sup> البته در پاسخ به اشکال سوم شاید بتوان به استعمال عرب در مورد خاموش کردن آتش؛ یعنی اصطلاح «النفخ فی النار» تمسک کرده<sup>۴۵</sup> و گفت: با کمک این اصطلاح، نفخه صور شامل نفخه اماته هم می‌شود. رابعاً؛ اگر مراد آیه نفخ روح در بدن باشد، به تحقیق نظیر آیات «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»<sup>۴۶</sup> و «فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا»<sup>۴۷</sup> باید معلوم ذکر می‌شد، در حالی که در رویداد نفخ آن را به غیر خودش اسناد داده است.<sup>۴۸</sup>

۲. میراندن و زنده کردن موجودات به نحوه تمثیل یا استعاره

تفسیر دیگری که برخی از مفسران از آن یاد می‌کنند، این است که اصل نفخ صور نوعی تمثیل می‌باشد؛

۴۱. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۷۴؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۹۲.  
۴۲. «تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر»، ص ۹۰.  
۴۳. رک: بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۳۶.  
۴۴. «تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر»، ص ۹۰.  
۴۵. رک: کتاب العین، ج ۴، ص ۲۷۷؛ جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۶۱۷.  
۴۶. حجر، ۲۹.  
۴۷. انبیاء، ۹۱.  
۴۸. رک: مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۲۹.





۳. میراندن و زنده کردن موجودات به نحوه حقیقت شاید بتوان نظریه برتر را در تبیین حقیقت نفخ صور، دیدگاه علامه طباطبایی در کتابهای *الإنسان و العقيدة* و *الرسائل التوحیدیه* و تکمله شاگردش دانست؛ زیرا این نظریه مستند به آیات قرآن و روایات است. علامه طباطبایی معتقد بود که قرآن از میراندن و زنده کردن به نفخ صور تعبیر کرده است. ایشان می‌گویند: در قرآن، آیه‌ای که حقیقت این نفخه را توضیح دهد، نداریم، اما شاید بتوان با استفاده از آیات، آن را تبیین نمود. خداوند متعال در مورد این رویداد می‌فرماید: «وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ».<sup>۵۲</sup> در این آیه، به جای تعبیر صیحه و نفخ صور، از ندا استفاده شده است که می‌توان گفت: تفاوت ندا با صیحه در این است که ندا «معنادر»، ولی صیحه «بی‌معنا» است. از سویی اگر این آیه را در سیاق آیه بعد ببینیم که می‌فرماید: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكِ يَوْمُ الْخُرُوجِ»<sup>۵۳</sup> به دست می‌آید که اولاً؛ «یوم الخروج» قرینه بر این می‌شود که مراد صیحه دوم است؛ چون بعد از صیحه، انسانها احضار می‌شوند. ثانیاً؛ از «یسمعون» به دست می‌آید که آنها صیحه را می‌شنوند و شنیدن فرع بر بودن است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که آنها چون زنده هستند، می‌توانند بشوند. حال سؤال این است که اگر آنها زنده هستند، چگونه صیحه با احضار همراه است؟ با توجه به اینکه خداوند متعال خبر از «صعق» آنان داده، می‌فهمیم که حیات و وجود آنان، عین استماع و شنیدن صیحه است. بنابراین صیحه یا نفخه، چیزی جز کلمه الهی نیست که آنان را می‌میراند و زنده می‌سازد؛ زیرا خداوند خود می‌فرماید: «فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۵۴</sup> «آن‌گاه که قضای الهی به امری تعلق گیرد، فقط به آن خواهد گفت: باش، و آن خواهد شد». نتیجه اینکه خداوند متعال

در صدد القای این نکته به مخاطب است که «مردن» و «زنده کردن» هر دو فعل وجودی، تکوینی و آنی خداوند هستند که از آنان به نفخه و صیحه تعبیر شده است.<sup>۵۵</sup>

شاگرد علامه نیز در این زمینه می‌گوید: نفخ صور عبارت است از دعوت یا «ندای ویژه» که گاهی جهت میراندن موجودات از آن بهره می‌گیرند و گاهی با آن به موجودات فرمان بعث و نشور می‌دهند. این فرمان و ندا (نفخ صور)، به قدری بزرگ و گسترده است که همه آسمانها و زمین را درمی‌نوردد.<sup>۵۶</sup> البته مؤید این تفسیر، روایتی از پیامبر (ص) است که در آن از معنای صور پرسیدند، حضرت فرمود: صور، شاخی از نور است که اسرافیل در آن می‌دمد.<sup>۵۷</sup> میبیدی در تفسیرش از روایات بیشتری با همین مضمون یاد کرده است.<sup>۵۸</sup> از این رو با این بیان، صور شیوری از نور است. بنابراین اگر الفاظ برای معانی ابتدایی و محسوس وضع شده باشند، باید نام شیور بر آن نهادن را از باب تشبیه بدانیم، ولی بنابر مبنای صحیح که الفاظ برای ارواح و اهداف معانی وضع شده‌اند و هیچ کدام از مصادیق خاص در اعصار و امصار دخیل نیستند، اطلاق آن بر وسیله نوری از سنخ حقیقت است، نه مجاز مرسل یا تشبیه.<sup>۵۹</sup>

چنین مبنایی در تفسیر کلمات قرآنی، در دیدگاه ملاصدرا قابل مشاهده است. او در تفسیر آیه ۵۱ سوره یس می‌گوید: اینکه گفته می‌شود استعاره یا تشبیه، زمانی است که ما زبان قرآن را عرف عام بدانیم، اما اگر زبان آن را عرف خاص بدانیم؛ یعنی قائل شویم که الفاظ برای ارواح و اهداف معانی وضع شده‌اند، نه برای اشکال و هیئات آنها، این الفاظ در معانی حقیقی خود به کار رفته‌اند. از این رو، صور

۵۵. رک: *الإنسان و العقيدة*، صص ۸۸ و ۸۹.

۵۶. رک: تفسیر موضوعی قرآن کریم: معاد در قرآن، ج ۴، ص ۲۹۴.

۵۷. رک: علم الیقین فی أصول الدین، ج ۲، ص ۱۰۸۹.

۵۸. رک: کشف الأسرار، ج ۳، صص ۳۹۶-۳۹۸.

۵۹. رک: تفسیر موضوعی قرآن کریم: معاد در قرآن، ج ۴، ص ۲۹۴.

۵۲. ق، ۴۱.

۵۳. ق، ۴۲.

۵۴. غافر، ۶۸.

جوهری از جواهر عالم ملکوت بالا است که نام آن روح القدس است و خداوند با آن نفوس انسانی را احیا می‌کند.<sup>۶۰</sup> پس علامه این دیدگاه را که توسط ملاصدرا مطرح شده است، با ادله و شواهد قرآنی، مستند می‌نماید. به نظر می‌رسد چون در این دیدگاه، این واژه بر معنای حقیقی خود حمل شده و همچنین دارای پشتوانه آیات و روایات می‌باشد، نسبت به آرای سایر مفسران از اتقان بالاتری برخوردار است.

### نافخان صور

در آیات قرآن، هر جا سخن از رویداد نفخ صور بوده، از فعل مجهول استفاده شده است. به عبارت دیگر قرآن در این مورد ساکت است. البته برخی بر این باورند که مجهول آوردن آن، به این خاطر است که غرض خداوند بیان حدوث نفخه بوده، نه بیان اینکه نافخ چه کسی است، از این رو، از فعل مجهول استفاده کرده است.<sup>۶۱</sup> اما برخی از مفسران با استناد به روایات، در این زمینه اقوالی را مطرح کرده‌اند که می‌توان آنها را در چهار دیدگاه خلاصه کرد:

۱. اکثر مفسران با تکیه بر روایات، اسرافیل را نافخ صور می‌دانند.<sup>۶۲</sup> همچنین برخی تصریح کرده‌اند که این قول مشهور بین مفسران است و بر آن اجماع شده است.<sup>۶۳</sup> ۲. با تعدد نفخه‌ها، تعداد مأموران نفخ صور هم متعدد است. ۳. نفخه اول توسط اسرافیل و نفخه دوم توسط خداوند متعال انجام می‌شود.<sup>۶۴</sup> ۴. اسرافیل مأمور نفخ نیست، بلکه فرشته‌ای دیگر مأمور نفخ در صور است، به طوری که جبرئیل سمت راست و

میکائیل سمت چپ او قرار دارند، این قول در تفسیر کشف الأسرار با عنوان قبیل نقل شده است.<sup>۶۵</sup> همچنین در دعای ام‌داود که در نیمه ماه رجب خوانده می‌شود، آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِسْرَافِيلَ حَامِلِ عَرْشِكَ وَ صَاحِبِ الصُّورِ الْمُتَنْتِظِرِ لِأَمْرِكَ الْوَجِلِ الْمُشْفِقِ مِنْ خِيفَتِكَ».<sup>۶۶</sup> بر طبق این دعا، نفخ کننده حضرت اسرافیل (ع) است. اما در روایتی از امام سجاد (ع) نقل شده است که نفخه دوم توسط خداوند متعال انجام می‌شود: «قَالَ: فَيَنْفُخُ الْجَبَّارُ نَفْخَةً فِي الصُّورِ فَيَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنْ أَحَدِ الطَّرْفَيْنِ الَّذِي يَلِي السَّمَاوَاتِ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ أَحَدٌ إِلَّا حَيًّا».<sup>۶۷</sup> در حالی که در صحیفه سجادیه حضرت نافخ نفخه دوم را اسرافیل می‌داند و می‌فرماید: «وَ إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّخْصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ، وَ حُلُولَ الْأَمْرِ، فَيَنْبِئُهُ بِالنَّفْخَةِ صَرَخَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ»؛<sup>۶۸</sup> «و (پروردگارا درود فرست بر) اسرافیل که مأمور نفخه صور است و همواره منتظر فرارسیدن فرمان تو است، تا کسانی را که به قعر قبرهای خود بیهوش و محبوس در افتاده‌اند، با نفخه صور هوشیار سازد».

در بین اقوال، دیدگاه اول، سوم و چهارم قابل جمع هستند، به این صورت که روایاتی که نافخ صور را خداوند متعال می‌دانند، مرادشان این است که پس از میراندن موجودات، خداوند ابتدا مأمور نفخ صور؛ یعنی اسرافیل را زنده می‌کند، سپس اسرافیل با فرمان الهی و دمیدن در صور، موجودات دیگر را زنده می‌کند. مؤید چنین برداشتی، روایتی است که تنها مجلسی در بحار الأنوار با این مضمون نقل می‌کند.<sup>۶۹</sup> به عبارت دیگر فاعل نفخ صور یک‌بار به طور مستقیم به خدا نسبت داده شده و گاهی غیر مستقیم به اسرافیل

۶۰. رک: تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۵۹.

۶۱. رک: تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

۶۲. رک: تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۱۲۱؛ کشف الأسرار، ج ۶، ص ۱۸۵؛ التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۳۳۶؛ التبیان، ج ۸، ص ۱۲۴؛ النکت و العمیون، ج ۴، ص ۲۳۰؛ البحر المحیط، ج ۷، ص ۳۸۲؛ تفسیر اطیب البیان، ج ۹، ص ۲۶؛ تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

۶۳. رک: روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۸۲، بنا بر این نظر، نافخ هردو نفخه یکی است (رک: کشف الأسرار، ج ۶، ص ۱۸۵).

۶۴. رک: روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۸۲.

۶۵. کشف الأسرار، ج ۶، ص ۱۷۵.

۶۶. رک: مصباح المتجهّد، ج ۲، ص ۸۰۸؛ الإقبال، ج ۳، ص ۲۴۳؛ البلد الأمين، ص ۱۸۱.

۶۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۳۰؛ تفسیر نور النقلین، ج ۴، ص ۵۰۲؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۳۳۷.

۶۸. صحیفه کامله سجادیه، دعای ۳.

۶۹. رک: بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۵۹.







یا ملکی که از مأموران اسرافیل است، اسناد داده شده است. البته کلام امام سجاد(ع) هم می‌تواند مؤید این برداشت باشد.

### تعداد نفخ صور

خداوند متعال در آیات قرآن، گاهی از دو نفخه، مانند آیه ۶۸ سوره زمر و گاهی تنها از یک نفخه سخن می‌گوید که مفسران با توجه به قرائن داخلی یا سیاق آیه، نوع نفخه را مشخص می‌کنند. البته برخی از آیات را می‌توان بر هر دو نفخه حمل نمود. وجود تعابیر مختلف در مورد رویداد نفخ صور باعث شده است که مفسران در مورد تعداد نفخه‌ها، دیدگاه‌های مختلفی داشته باشند.

#### ۱) دو نفخه

برخی از مفسران بر دو نفخه تصریح دارند؛ یعنی نفخه اماته و نفخه احیا.<sup>۷۰</sup> البته وجه این نام‌گذاری به خاطر کارکردی است که در این دو نفخه وجود دارد.<sup>۷۱</sup> طبرانی قائل به دو نفخه می‌باشد و این قول را رأی اکثر مفسران می‌داند.<sup>۷۲</sup> صاحب تفسیر البحر المحیط نیز می‌گوید: قول جمهور مفسران این است که نفخه «فرع» همان «صعقه» است، از این رو، دو نفخه وجود دارد، نه سه نفخه.<sup>۷۳</sup> علامه طباطبایی در المیزان از دو نفخه‌ای بودن به صراحت دفاع می‌کند و می‌گوید: اثبات سه نفخه‌ای و بیشتر از ظاهر آیات بعید است.<sup>۷۴</sup> اما ایشان در کتاب دیگر خود نظر دیگری ارائه کرده که در ادامه مطرح می‌شود. همچنین آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: سه نفخه نیست، بلکه دو نفخه است، منتها صیحه اول دو اثر دارد: یک مرحله ابتدایی که فرع‌آور است و

یک مرحله پایانی یا میانی که صعقه‌آور است، سپس نفخه دوم همه زنده می‌شوند.<sup>۷۵</sup> لازم به یادآوری است که برخی تفاسیر عرفانی از نفخه اماته با عنوان نفخه «انوار قهر الهی» و از نفخه احیا با عنوان «صعقه ظهور انوار جمال و جلال الهی» نام می‌برند.<sup>۷۶</sup>

#### ۲) سه نفخه

گروه دیگر از مفسران با استناد به آیه ۸۷ سوره نمل و آیه ۶۸ سوره زمر، معتقدند هنگام برپایی قیامت، سه نفخه محقق می‌شود: «نفخه فرع، نفخه صعقه، و نفخه قیام و بعث».<sup>۷۷</sup> همچنین برخی از مفسران این نظر را دیدگاه اکثر مفسران معرفی می‌کنند.<sup>۷۸</sup> گروهی نیز معتقدند اگر در آیه صعقه به معنای موت باشد، سه نفخه وجود دارد.<sup>۷۹</sup> اما در مورد اینکه نفخه فرع چه زمانی اتفاق می‌افتد، اختلاف دارند. گروهی بر این باورند که صیحه فرع بعد از زنده شدن و حشر است، از این رو، ابتدا نفخه موت (صعقه) و سپس نفخه احیا و نفخه فرع ایجاد می‌شود. برخی دیگر می‌گویند صیحه فرع قبل از مردن است، از این رو، ابتدا نفخه فرع و سپس نفخه موت (صعقه) و نفخه احیا رخ می‌دهد.<sup>۸۰</sup>

#### ۳) دو یا سه نفخه

هرچند علامه طباطبایی در المیزان از دو نفخه‌ای بودن به صراحت دفاع می‌کند.<sup>۸۱</sup> اما در اثر دیگر خود از سه نفخه‌ای بودن حمایت می‌کند و به استدلال در این باره می‌پردازد. از نظر علامه سه نفخه وجود دارد: نفخه اول که با آن بساط دنیا برچیده می‌شود و آیه ۴۹ سوره یس به آن اشاره دارد؛ زیرا بر طبق این آیه، صیحه‌ای رخ می‌دهد، در حالی که انسانهای روی زمین مشغول تجارت و مخاصمه هستند و صیحه آنها را فرامی‌گیرد.

۷۰. رک: لطائف الإشارات، ج ۳، ص ۲۹۲؛ تفسیر التحرير و التنوير، ج ۷، ص ۱۰۴؛ إرشاد العقل السليم، ج ۷، ص ۲۶۳؛ تفسیر التحرير و التنوير، ج ۲۴، ص ۱۳۲؛ تفسیر المراغی، ج ۲۴، ص ۳۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷۹.  
۷۱. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۴۴۵.  
۷۲. التفسیر الكبير، ج ۵، ص ۳۸۶.  
۷۳. البحر المحیط، ج ۷، ص ۲۲۱.  
۷۴. رک: المیزان، ج ۱۷، ص ۲۹۳.

۷۵. رک: «تقریرات درس خارج تفسیر»، تفسیر سوره نمل، جلسه ۲۴، ۱۳۹۱/۳/۲۱ ش.  
۷۶. رک: تفسیر عرائس البیان، ج ۳، ص ۲۲۴.  
۷۷. مختصر نهج البیان، ج ۴، ص ۳۴۲؛ تفسیر السمرقندی، ج ۳، ص ۱۹۴.  
۷۸. کشف الأسرار، ج ۸، ص ۴۳۶.  
۷۹. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۴۷۶؛ زیادة التفاسیر، ج ۵، ص ۱۲۹.  
۸۰. رک: روح المعانی، ج ۱۰، ص ۲۴۱.  
۸۱. رک: المیزان، ج ۱۷، ص ۲۹۳.

همچنین مؤید دیگر علامه آیات «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>۸۲</sup> و «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»<sup>۸۳</sup> است که بر طبق این دو آیه، حکم برزخ شامل حال همه می‌شود.<sup>۸۴</sup> نفخه دوم که با آن بساط زندگی برزخی یا عالم مثال برچیده می‌شود. نفخه سوم که با آن قیامت برپا شده و مردم برانگیخته می‌شوند.<sup>۸۵</sup> علامه برای اثبات همگانی بودن برزخ، به آیات دیگری نیز استشهد می‌کند. وی می‌گوید: دو قضیه در قرآن کریم دلالت دارد بر اینکه برزخ برای همه است و به مجرد مردن، بدون فاصله مردم در آن عالم وارد برزخ می‌شوند:

اول؛ بر طبق سوره یس، حضرت عیسی (ع) دو پیامبر را برای تبلیغ به شهر انطاکیه فرستاد. آن دو رفتند و تبلیغ کردند و مردم آنها قبول نکردند. به همین خاطر مردی از نقطه دوردست شهر برای کمک به آن دو رسول آمد: «وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ»<sup>۸۶</sup> و مردم را پند داد و نصیحت نمود، و بالأخره گفت: «إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ»<sup>۸۷</sup> در این حال، جماعت آن مرد خدا را کشتند، در اینجا قرآن می‌فرماید: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»<sup>۸۸</sup> بر طبق آیات به محض کشته شدن، به او گفته شد که داخل در بهشت شود و او گفت: ای کاش ارحام و اقوام من می‌دانستند که چگونه خدا مرا تحت رعایت، مغفرت و کرامت خود قرار داد.

دوم؛ در مورد این نکته که کفار و متمردان بلافاصله بعد از مرگ وارد دوزخ می‌شوند، خداوند در سوره

۸۲. مؤمنون، ۱۰۰.

۸۳. غافر، ۱۱.

۸۴. ر.ک: الرسائل التوحیدیه، ص ۲۲۷؛ الإنسان و العقیده، ص ۸۹؛

انسان از آغاز تا انجام، ص ۹۹.

۸۵. ر.ک: الإنسان و العقیده، ص ۹۹.

۸۶. یس، ۲۰.

۸۷. یس، ۲۵.

۸۸. یس، ۲۶ و ۲۷.

نوح می‌فرماید: «مِمَّا حَطَبَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا»<sup>۸۹</sup> یعنی بر طبق آیه، قوم نوح در اثر معصیتها و فسق و فجوری که کردند، هلاک و غرق شدند، و پس از غرق شدن بدون فاصله داخل در آتش شدند، در اینجا می‌فرماید: «فَأَدْخَلُوا نَارًا» یعنی بدون مهلت داخل در آتش شدند. همچنین از عمده روایات مستفیضه و مشهوره به دست می‌آید که برزخ برای همه اقسام کفار و مسلمانان اعم از اهل سعادت و شقاوت و متوسطان وجود دارد. روایات مخالف هم در این زمینه موجود است، اما چون مخالف ظاهر آیات قرآن است، قابل اعتماد نیست، همان‌گونه که شیخ مفید نیز قائل بود که برزخ برای همه وجود دارد.<sup>۹۰</sup>

#### ۴) چهار یا پنج نفخه

آلوسی از مفسران اهل سنت در تفسیر خود از قاضی عیاض نقل کرده که ایشان معتقد است بر طبق آیات قرآن و احادیث، باید چهار نفخه وجود داشته باشد: اول؛ نفخه‌ای که با آن تمام خلائق می‌میرند، همان‌طور که در حدیث نقل شده که در روز قیامت منادی ندا می‌دهد که مالکیت امروز برای کیست؟ و ندایی بعد از آن شنیده می‌شود که «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»<sup>۹۱</sup> دوم؛ نفخه‌ای که با آن همه برانگیخته می‌شوند، همان‌گونه که آیه «وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»<sup>۹۲</sup> بر آن دلالت می‌کند. سوم؛ نفخه فزع یا صعقه که آیات ۶۸ زمر و ۸۷ نمل بر آن دلالت دارند. چهارم؛ نفخه افاقه که با آن موجودات از این صعقه بیدار می‌شوند. آلوسی در ادامه مطرح می‌کند که اگر کسی قائل به تفاوت بین نفخه فزع و صعقه باشد، بر طبق این قول باید معتقد به پنج نفخه باشد، ولی خود اذعان می‌کند که برای آن

۸۹. نوح، ۲۵.

۹۰. ر.ک: المیزان، ج ۱، صص ۳۳۳ و ۳۳۴؛ مهر تابان، صص ۳۵۵ و ۳۵۶.

۹۱. قصص، ۸۸.

۹۲. یس، ۵۱.





قائلی پیدا نکرده است.<sup>۹۳</sup>

در بررسی اقوال، توجه به چند نکته ضروری است: اول؛ با توجه به ظاهر آیات قرآن در مسئله تبیین نفخ صور؛ فزع، صعقه و قیام از آثار و تبعات نفخه است؛ به دلیل اینکه در تبیین از «فاء» ترتب در «فزع»،<sup>۹۴</sup> «فصعق» و «فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ»<sup>۹۵</sup> استفاده نموده است. اما از ظاهر آیه «وَوُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»<sup>۹۶</sup> می توان فهمید این نفخه دو بار دمیده می شود.

دوم؛ در ظاهر کلام علامه تعارض وجود دارد؛ اگر علامه در جای جای المیزان<sup>۹۷</sup> اشاره نمی کرد که وجود برزخ برای همگان ضروری است و عوالم را مراتب وجودی نمی دانست، می توانستیم نتیجه بگیریم که ایشان از نظر خود برگشته است؛ زیرا المیزان بعد از آن کتب تدوین شده است. اما وجود این تصریحات، مانع از چنین برداشتی از کلام علامه می شود، از این رو، زمانی که در المیزان می گوید دو نفخه ای است، یا به این مطلب توجه نداشته، یا خواسته مخاطب را به وضوح مطلب واگذار کند. نتیجه آنکه با توجه به نص آیه «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>۹۸</sup> همه انسانها باید برزخ را تجربه کنند و پس از عبور از نشئه برزخ، وارد قیامت شوند. حال اگر با نفخه اول، تمام

انسانهای ساکن دنیا و عالم برزخ در یک لحظه بمیرند و با نفخه دوم وارد محشر شوند، انسانهای ساکن دنیا زندگی برزخی را تجربه نمی کنند. همچنین روایت امام سجاد(ع) در این زمینه که فرمود: «وَلَهُ فِي الصُّورِ ثَلَاثُ نَفَخَاتٍ نَفَخَةُ الْفَزَعِ وَ نَفَخَةُ الْمَوْتِ وَ نَفَخَةُ الْبَعْثِ فَإِذَا أُفْنِيَتْ أَيَّامُ الدُّنْيَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِسْرَافِيلَ أَنْ

۹۳. رک: روح المعانی، ج ۱۰، ص ۴۴۱.

۹۴. نمل، ۸۷.

۹۵. زمر، ۶۸.

۹۶. همان.

۹۷. رک: المیزان، ج ۱، صص ۳۴۸-۳۵۰؛ ج ۷، ص ۲۸۴؛ ج ۱۱، ص ۸؛

ج ۱۵، ص ۶۸.

۹۸. مؤمنون، ۱۰۰.

يُفُخُ فِيهِ نَفَخَةَ الْفَزَعِ...»<sup>۹۹</sup> «حضرت اسرافیل(ع) سه مرتبه در صور می دمدم: نفخه فزع، نفخه مرگ و نفخه زنده شدن. پس وقتی روزهای دنیا تمام شد، خداوند به اسرافیل می فرماید که در صور دمیدن فزع را بدمد»، دال بر تأیید سه نفخه ای بودن است. پس قائل شدن به دو نفخه با نص برخی آیات و روایات در تعارض است.

سوم؛ برای دستیابی به دیدگاه صحیح در این زمینه، باید بررسی شود که آیا برزخ یک انتظارگاه و توقفگاه است؛ به این معنا که برزخ مکانی است که کسانی که زودتر می میرند، در آنجا منتظر می مانند، تا بقیه به آنان ملحق شوند، یا اینکه عالم برزخ تصفیه گاه و مرتبه وجودی است که گذراندن آن برای رسیدن به عالم آخرت الزامی است؛ یعنی کسی نمی تواند از عالم دنیا مستقیم وارد آخرت شود و باید حتماً این مرحله را طی کند. از این رو، اینکه برخی از قرآن پژوهان معاصر بدون توجه به این نکته، دیدگاه برگزیده خود را دو نفخه ای بودن، اعلان می کنند،<sup>۱۰۰</sup> چندان واضح نیست، مگر اینکه ایشان به توقفگاه بودن برزخ قائل باشند، در حالی که با توجه به ادله متقنی که از علامه در متن مطرح شد، اعتقاد به تصفیه گاه بودن برزخ، از اتقان بالاتری برخوردار است.

### نتیجه گیری

نفخ صور عبارت است از دعوت یا «ندای ویژه» که جهت میراندن و بعث موجودات از آن بهره می گیرند. بر طبق آیات قرآن، صیحه یا نفخه چیزی جز کلمه الهی نیست که آنان را می میراند و زنده می سازد. بنابراین «مردن» و «زنده کردن» هردو فعل وجودی، تکوینی و آنی خداوند هستند که از آنان تعبیر به نفخه و صیحه شده است. چون بسامد تکرار «نفخ صور» در آیات قرآن از واژگان دیگر بیشتر است، بیانگر میزان سهولت این کار برای خداوند متعال است. همچنین در مورد

۹۹. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۳.

۱۰۰. «تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر»، ص ۹۹.

## کتابنامه

تعداد نفع‌ها، به راحتی نمی‌توان اظهار نظر نمود؛ زیرا باید بررسی شود که به راستی آیا برزخ یک انتظارگاه و توقفگاه است، یا تصفیه‌گاه و مرتبه وجودی است که گذراندن آن برای رسیدن به عالم آخرت الزامی است. از سویی فاعل نفع در قرآن مشخص نشده

است، اما در روایات گاهی به‌طور مستقیم به خدا و گاهی غیرمستقیم به اسرافیل یا ملکی که از مأموران اسرافیل می‌باشد، نسبت داده شده است. تمام این اسنادها حقیقی بوده و در طول هم قرار دارند.

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ابوالسعود محمد بن محمد عمادی، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م.
- إرشاد القلوب، حسن بن محمد دیلمی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- الإقبال بالأعمال الحسنة، علی بن موسی ابن طاووس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- الأمتل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۴۲۱ ق.
- انسان از آغاز تا انجام، سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه صادق لاریجانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
- الإنسان والعقيدة، سید محمدحسین طباطبایی، قم، باقیات، ۱۳۸۶ ش.
- أنوار التنزیل و أسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- بحار الأنوار، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- البحر المحیط فی التفسیر، ابوحیان محمد بن یوسف اندلسی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- البلد الأمين و الدرع الحصین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.
- تأویلات أهل السنة، محمد بن محمد ماتریدی،

- بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی تا.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- تفسیر التحریر و التنویر، محمدطاهر بن محمد ابن عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
- تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، نصر بن محمد سمرقندی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
- تفسیر الصافی، محمدمحسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق.
- تفسیر القرآن الکریم، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، قم، بیدار، ۱۳۶۶ ش.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- التفسیر الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، اربد، دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- تفسیر المراغی، احمد مصطفی مراغی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، روزبهان بن ابی نصر بقلی شیرازی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۸ م.





- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان بلخی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- تفسیر موضوعی قرآن کریم: معاد در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
- «تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر»، محمد هادی منصور، مجله مطالعات تفسیری، شماره ۱۱، ۱۳۹۱ ش.
- تفسیر نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- «تقریرات درس خارج تفسیر»، عبدالله جوادی آملی، در: [www.esra.ir](http://www.esra.ir)
- تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- جمهرة اللغة، محمد بن حسن ابن درید، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- الرسائل التوحیدیه، سید محمد حسین طباطبائی، بیروت، مؤسسة النعمان، ۱۹۹۹ م.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محمود بن عبدالله آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی ابوالفتوح رازی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- زبدة التفاسیر، ملا فتح الله بن شکرالله کاشانی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
- صحیفه کامله سجادیه، ترجمه محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۸۱ ش.
- علم البقین فی أصول الدین، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، قم، بیدار، ۱۳۷۷ ش.
- القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- کشف الأسرار و عدة الأبرار، احمد بن محمد میبیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، احمد بن محمد ثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- لطائف الإشارات، عبدالکریم بن هوازن قشیری، قاهره، هیئته المصریه العامه للکتاب، ۲۰۰۰ م.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجغرفیه، ۱۳۷۵ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، عبدالحق بن غالب ابن عطیه اندلسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- المحکم و المحيط الأعظم، علی بن اسماعیل ابن سیده، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
- المحيط فی اللغة، صاحب اسماعیل بن عباد، بیروت،

عالم الكتب، ۱۴۱۴ق.

- مختصر نهج البيان، محمد بن علي نقی شیبانی، تهران، اسوه، ۱۳۷۶ش.

- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.

- معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، قم، مكتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.

- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

- منشور جاوید قرآن، جعفر سبحانی، قم، دارالقرآن

الکریم، ۱۳۸۸ش.

- مهر تابان: یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربانی علامه سید محمدحسین طباطبائی تبریزی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، مشهد، نور ملکوت قرآن، ۱۳۸۲ش.

- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

- «نفخ صور یا مقدمه حیات نوین»، جعفر سبحانی، مجله درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۳۰، ۱۳۶۹ش.

- النکت و العیون تفسیر الماوردی، علی بن محمد ماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

